هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

سرمقاله
سفر شیرپاو به کابل و روابط افغانستان و پاکستان ص۲

روز تجدید میثاق با مادر ص۵

درون مایهٔ تشکل ها و احزاب ص ۳

دور ششم سال چهارم شمارهٔ ۱۲ چهارشنبه ۲۵ جوزا ۱۳۸۴ ۸ جمادی الأول ۱۴۲۶ - 15 June 2005

دیدار وزیر داخلهٔ پاکستان از کابل

حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان روز شنبه ۲۱ جوزا با آقای آفتاب احمد شیرپاو وزیر داخلهٔ پاکستان در کابل دیدار نمود.

در این ملاقات نخست دربارهٔ همکاری های استراتژیک میان امریکا و افغانستان و همکاری پاکستان در تأمین امنیت برای برگزاری انتخابات پارلمانی بحث صورت گرفت.

آقای کرزی گفت که افغانستان برای امنیت انتخابات پارلمانی از پاکستان می خواهد تا با افغانستان همکاری نماید و وزیر داخلهٔ پاکستان از همکاری کشورش در راستای تأمین امنیت برای برگزاری انتخابات پارلمانی اطمینان داد. ص۶



دومین کنفرانس سران کشورهای جنوب امروز در قطر برگزار می شود

مسائل توسعه و همکاری میان کشورهای در حال توسعه در صدر مباحث این کنفرانس قرار دارد

امروز دومین کنفرانس سران کشورهای جنوب یا کشورهای ۷۷ + چین به میزبانی قطر در پایتخت این کشور شهر دوحه برگزار می گردد و دو روز دوام خواهد کرد.

در این کنفرانس نمایندگانی بلند پایه از ۱۳۲ کشور از افریقا و آسیا و امریکای لاتین و کشورهای کاریبی شرکت خواهند کرد که از میان آنان در حدود ۶۰رئیس و نخست وزیر شماری بزرگ از وزیران حضور خواهند داشت. از کشور ما معاون ریاست جمهوری احمد ضیاء مسعود در رأس یک هیأت بلند پایه جهت شرکت در این اجلاس به قطر رفته است.

دولت قطر میزبان در حدود ۵۰۰۰ نفر که برای بزگزاری این کنفرانس به دوحه آمده اند می باشد، از این رقم ۱۵۰۰ آنان در کنفرانس شرکت می ورزند و سه هزار همراهان و ۸۰۰ نفر ژورنالیستان را تشکیل می دهند.

این کنفرانس که دومین کنفرانس بزرگ جهانی پس از اجلاس عمومی سازمان ملل متحد به شمار می رود، مسائل توسعهٔ کشورهای جنوب و همکاری میان این کشورها را مورد بررسی قرار خواهد داد.

در دو روز گذشته وزیران خارجهٔ کشورهای جنوب جهت تهیهٔ آجندای موضوعات قابل بحث در کنفرانس سران ص۶



جلسهٔ وزیران خارجهٔ کشورهای جنوب

جهاد و مقاومت یا جنگ و بحران؟!

ص۲

"بگیر که نگیردت"

پاسخی به اعتراضات بی بنیاد وزیر امور زنان

رادیوی آزادی به تاریخ ۲۹ ثور سال جاری خبری را به استناد مصاحبهٔ خانم مسعوده جلال با روزنامهٔ اورشلیم پوست چاپ اسرائیل منتشر کرد که او در این مصاحبه خواستار برقراری روابط دوستانه با اسرائیل شده بود. این خبر به نقل از رادیوی آزادی در شمارهٔ چهارم جوزای مجاهد و برخی دیگر از نشریات کشور بازتاب یافت.

از آن روز به بعد خانم مسعوده جلال و کسان وی با ارسال نامه ها و انجام دادن مصاحبه هایی با برخی از نشریات به دلیل نشر این خبر تنها مجاهد را متهم به توطئه بر ضد او می کند، مجاهد با آن که این خبر را به نقل از رادیوی آزادی نشر کرده بود ولی برای تبرئه ساحتش از اتهامات خانم مسعوده جلال مجبور شد متن کامل انگلیسی مصاحبهٔ ایشان را با روزنامهٔ اورشلیم پوست ص۶



کانادا شش و نیم میلیون دلار به برنامهٔ انتخابات مساعدت کرد

آقای کرستوفر سفیر کانادا مقیم کابل در ۲۱ جوزای سال جاری اسناد مساعدت شش و نیم میلیون دلار را به دفتر مشترک تنظیم انتخابات تسلیم داد.

به گفتهٔ یک منبع دفتر مشترک تنظیم انتخابات برای برنامهٔ انتخابات پارلمانی یک صد و چهل میلیون دلار ضرورت می باشد که تا کنون صد میلیون آن تدارک گریده است.

جامعهٔ اروپا، ایالات متحدهٔ امریکا و انگلستان بیشترین کمک را به این برنامه کرده اند.

در مرحلهٔ دوم جمع آوری سلاح برای کسی امتیاز داده نمی شود

وزارت دفاع ملی به تاریخ ۲۱ جوزا، آغاز مرحلهٔ دوم جمع آوری اسلحه را اعلام کرد.

به گفتهٔ سخنگوی وزارت دفاع ملی در مرحلهٔ دوم جمع آوری سلاح برای محلات امتیاز در نظر گرفته شده اما برای اشخاص کدام امتیازی داده نمی شود. آقای ژنرال عظیمی سخنگوی وزارت دفاع گفت: در مرحلهٔ دوم جمع آوری سلاح هر محلی که اسلحهٔ خود را تحویل می دهد، برنامه های انکشافی در آن محل سرعت می یابد.

مرحلهٔ اول خلع سلاح یا DDR در اخیر ماه جوزا پایان می یابد.

مرحلهٔ اول جمع آوری اسلحه برای قطعات وزارت دفاع بود در حالی که مرحلهٔ دوم در برگیرندهٔ آنانی است که اسلحهٔ غیر قانونی دارند. تعداد خلع سلاح شدگان تا کنون به ۵۹۹۷۷ نفر می رسند. مرحلهٔ دوم جمع آوری سلاح را ژاپان و کانادا مساعدت پولی می نمایند.

شورای علما:

امریکا باید از همهٔ مسلمانان جهان پوزش بخواهد

کشتن مسلمانان خلاف احکام دین است

شورای سراسری علمای افغانستان طی جلساتی که از تاریخ ۲۰ جوزای ۱۳۸۴ هـ ش در مرکز داشتند با توجه به ظروف و حالات موجودهٔ کشور، مطالب ذیل را به اتفاق آرا به تصویب رسانیدند:

۱- در دین مقدس اسلام به نا حق کشتن و ریزانیدن خون مسلمان شرعاً حرام و شنیع ترین گناه کبیره است چنانچه قرآن کریم در آیت ۹۳ سورهٔ النساء ارشاد می فرماید: **(ومن یقتل مؤمناً متعمداً فجزائه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه، و لعنه و أعد له عذاباً عظیماً)**

"کسی که به طور عمد و قصدی مومنی را می کشد پس جزای او به طور همیشه جهنم بوده و مورد خشم و غضب و لعنت خداوند ج قرار گرفته، و الله تبارک و تعالی عذابی سنگین و بزرگی را برایش آماده ساخته است."

از آنجایی که آدم کشی یکی از بزرگ ترین جنایات و گناهان خطرناک است، و اگر با آن مبارزه نشود، امنیت که یکی از مهمترین شرایط یک اجتماعی سالم است به کلی از بین می رود، قرآن کریم در ایات مختلف آن را با اهمیت فوق العاده ذکر کرده است، تا آن جا که کشتن بی دلیل یک انسان را مانند کشتن تمام مردم روی زمین معرفی می کند و می فرماید: **(من قتل نفساً بغیر نفس او فساد فی الأرض، فکأنما قتل الناس جمیعاً)** سورهٔ مائده

"کسی که انسانی را بدون این که قاتل باشد و یا در زمین فساد کند بکشد، گویا همهٔ مردم را کشته است، به همین دلیل برای کسانی که فرد با ایمانی را عمداً به قتل رسانند، چهار مجازات کیفر شدید آخروی علاوه بر مجازات قصاص که مجازات دنیوی است، ذکرشده است:

۱- خلود، یعنی جاودانه در آتش دوزخ ماندن **(و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فیها)**

۲- قهر و غضب الهی **(وغضب الله علیه)**

۳- دوری از رحمت خدا **(ولعنه)**

۴- مهیا ساختن عذاب عظیم برای قاتل **(و أعد له عذاباً عظیماً)** ص ۳

آدرس
مجاهد در اینترنت
Website:
www.mujahid1357.com
E-mail:
Mujahid1357@Yahoo.com

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چهار راهی پروان دوم جادهٔ بادام باغ
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ - ۲۲۰۲۲۱۴ - ۰۲۰
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

سفر شیرپاو به کابل و روابط افغانستان و پاکستان

آفتاب احمد خان شیرپاو وزیر داخلهء پاکستان اخیرا دیداری از کابل داشت و با مقامات افغانستان از جمله رییس جمهوری کرزی ملاقات نمود. ظاهرا هدف از این ملاقات گفتگو دربارهٔ تفاهم نامهء استراتژیک متمرکز بود که اخیرا میان کرزی و رییس جمهور بوش در امریکا به امضاء رسید. کرزی در این دیدار به شیرپاو اطمینان داد که همکاری های استراتژیک میان امریکا و افغانستان هرگز به زیان کشور سومی نخواهد بود.

دیدار وزیر داخلهء پاکستان از کابل در شرایطی صورت می گیرد که آمادگی ها برای انتخابات پارلمانی در افغانستان ادامه دارد و از جانب دیگر طالبان با تغییر تاکتیک جنگ برضد دولت، بیشتر دست به ترور های انتحاری می زنند. دولت افغانستان نه اقدامات ضد دولتی را سازمان داده شده از خارج می داند بلکه کسانی را که دست به ترور های انتحاری می زنند نیز خارجی می داند. با توجه به وضع وخیم امنیتی در بعضی از نقاط کشور ما بدون تردید این مسایل نیز از جمله موضوعات مورد بحث میان مقامات افغانستان و شیرپاو بوده است و حتما جانب پاکستان در مورد کنترل مرزهای خویش با افغانستان به تجدید عهد قدیم پرداخته است.

با توجه به ساختار خاص دولت در پاکستان که در آن ارتش در عالی ترین مرجع تصمیم گیری قرار دارد، مانند هربار دیگر نمی توان به چنین تعهداتی زیاد امید بست اما آنچه که اکنون پاکستان را تحت فشار جدی قرار می دهد این است که طالبان برعکس گذشته که تنها نیروهای نظامی افغانستان را مورد حمله قرار می دادند، اکنون به حمله بر نیروهای امریکایی نیز می پردازند. این چیزی است که امریکا آن را تحمل نخواهد کرد.

نکتهء مهم دیگری که از سالها به این طرف در صحبت میان مقامات افغانستان و پاکستان مطرح می شود، مناطق مرزی است که از آن جا به ضد افغانستان اقدامات تروریستی صورت می گیرد. افغانستان مدعی است که تروریست ها از خاک پاکستان برضد افغانستان اقدام می کنند در حالی که این مناطق را افغانستان تا کنون بخشی از خاک پاکستان نشناخته و خط دیورند را یک مرز شناخته شده می داند.

شاید یکی از دلایل عدم تمایل پاکستان به کنترل جدی این مناطق نوعی اعمال فشار بر افغانستان باشد که آنچه را خاک پاکستان می داند، به رسمیت بشناسد.

خانوادهء شیرپاو هرچند پشتون تبار است اما مدت طولانی مخالف با افغانستان و احزاب ناسیونالیست پشتون هم پیمان های دولت وقت افغانستان در پاکستان (بخصوص نشنل پارتی) بوده است. این خانواده به صورت سنتی با حزب مردم پاکستان که توسط ذوالفقار علی بوتو اساس نهاده شد وابستگی داشته است. برادر بزرگ آفتاب احمد خان شیرپاو، حیات محمد خان شیرپاو سالها قبل زمانی که نخست وزیر حکومت ایالت سرحد بود در یک انفجار که گفته می شد کار عمال دولت وقت افغانستان بود کشته شد.

نکتهء جالب دیگر در رابطه به این سفر این است که پاکستان کاربازسازی لیسهء عبدالرحمان بابا را افتتاح کرد و وعده داد تا لیسهٔ خوشحال خان را نیز در آینده بازسازی کند. در گذشته ها در لیسهٔ عبدالرحمان بابا جوانان مناطق قبایلی آن سوی دیورند که اکثر از طرف حزب نشنل عوامی به رهبری خان عبدالولی خان و یا مخالفان دولت پاکستان در بلوچستان معرفی می شدند، درس می خواندند. بعضی از رهبران فعلی نشنل پارتی از تحصیل کرده های همین لیسه هستند.

هرچند در هفته های اخیر ما شاهد تشدید حملات طالبان در مناطق هم مرز با پاکستان بوده ایم و حتی همزمان با دیدار شیرپاو از کابل، حمله یی انتحاری برضد نیروهای امریکایی در قندهار صورت گرفت که طالبان مسؤولیت آن را به دوش گرفتند، اما امید است این سفر در جهت تامین امنیت مرزهای افغانستان با پاکستان مؤثر ثابت گردد و پاکستان در تامین امنیت انتخابات پارلمانی در افغانستان تا حدی که به آن کشور بستگی دارد همکاری نماید و در این کارها زمینه های عملی تشنج زدایی میان دو کشور برادر را فراهم سازد و راه را برای همکاری های سودمند میان آنها هموار کند.

جهاد و مقاومت یا جنگ و بحران؟!

محمد نسیم فقیری

با آغاز قیام مسلحانه علیه رژیم کودتایی، استبدادی وضد بشری خلق و پرچم، یک بار دیگر کلمهٔ جهاد و نام مجاهد پس از شصت سال یعنی جهاد افغان ها بر ضد انگلیس ها برای حصول استقلال سیاسی، وارد فرهنگ سیاسی و مبارزاتی مردم دلیر و قهرمان افغانستان شد و این واژه های متروک دوباره ورد زبان ها گردید و مسیر تاریخ و سرنوشت کشور را تغییر داد.

در سال های نخست، نه تنها رژیم کمونیستی و دستگاه های پروپاگنی آن و همچنین شوروی و اقمار آن، جهاد مقدس ما را آشوب، شورش وبغاوت نام نهادند و مجاهدین را اشرار و یا عساکر خارجی وعمدتاً نفوذ کرده از کشورهای همجوار با لباس افغانی می نامیدند؛ بلکه رسانه های غربی و کشورهای اسلامی که غالباً حامی مجاهدین نیز بودند، به نام شورشی، متمرد و چریک یاد می نمودند و بالآخر ادامهٔ جهاد و ثبات و استقامت مجاهدین و کارنامه های درخشان آنان در طرد و تجاوز خارجی و کوبیدن سنگرهای الحاد، استبداد و

بدا به حال آنانی که در راه خدا جنگیدند و در سنگر جهاد قرار داشتند و امروز از آن اظهار ندامت و پشیمانی می نمایند! بسا احتمال دارد که همچو افراد در آن سال ها نیز نه در راه خدا به خاطر نجات کشور از چنگ تجاوز گران خارجی و ملحدین داخلی بلکه به خاطر قدرت و به دست آوردن زور و زر و یا زن و زیور تفنگ گرفته باشند

تجاوز، حتی دشمنان (رژیم دست نشانده و بادار شوروی آن) را بر آن واداشت که مجاهدین را مجاهدین بنامد و حتی برادران مجاهد!

با خروج نیروی های متجاوز و اشغالگر شوروی و در ادامهٔ آن سقوط و فروپاشی رژیم دست نشانده و تشکیل دولت اسلامی مجاهدین، جهاد پایان یافت و قیام مسلحانه در برابر دولت اسلامی - با همهٔ کاستی ها و نا به سامانی های آن - به فتوای علمای دینی مردود و بغاوت دانسته شد، زیرا دولت مجاهدین یک دولت مشروع و قانونی بود و به اتفاق همهٔ مجاهدین تشکیل گردیده بود و کرسی افغانستان در سازمان ملل و همچنین نمایندگی های سیاسی و قونسلی افغانستان را در بیشتر کشورها در اختیار داشت.

با آغاز و ادامهٔ بغاوت ها و تمردها، دولت اسلامی مجاهدین در موضع دفاعی قرار داشت و با این که تا انتقال قدرت در اول جدی ۱۳۸۰ دارای مشروعیت ملی و بین المللی بود، ولی در عمل پس از اشغال کابل در میزان ۷۵ توسط طالبان، وارد مرحلهٔ مقاومت گردیده بود، یعنی دولت و مردم افغانستان در برابر مداخلات خارجی مقاومت و از خود دفاع می نمودند. بر همین بناست که در دیباجهٔ قانون اساسی کشورما از جهاد و مقاومت مردم افغانستان ستایش به عمل آمده است.

امروز تعدادی از افراد و گروهک ها با استفاده از فضای باز دموکراسی، در پی آنند تا کلمات وزین، پربار و مقدس جهاد و مجاهد را از فرهنگ سیاسی کشور حذف نمایند.

این ها در کنار برخی از رسانه های غربی تلاش دارند تا سال های پر افتخار جهاد و مقاومت را سال های جنگ و بحران بنامند و با توهین و پاگذاشتن بر آنهمه افتخارات، حماسه ها، رشادت ها و قربانی های مردم مسلمان و مجاهد ما، آن را نتیجهٔ تضاد و کشمکش دو ابر قدرت آن زمان و شوروی و امریکا وانمود سازند!

اگر امروز دشمنان دیروز مجاهدین (خلقی ها و پرچمی ها) علیه جهاد و مجاهدین چیزی می گویند و یا می نویسند و یا همصدا با برخی از رسانه ها، آن سال های پر افتخار جهاد و مقاومت را سال های جنگ وبحران می نامند؛ یک امر بسیار عادی و قابل انتظار است؛ زیرا کسانی هستند که با توپ و تفنگ و طیاره، به جان مجاهدین و مردم ما افتاده بودند و در زندان ها و شکنجه گاه ها، مجاهدین را به

هر تفنگدار را نمی توان مجاهد گفت و هر جنگجوی مسلمان نیز در راه خدا نمی جنگد و هر مهاجری نیز فقط به خاطر خدا هجرت نمی کند

صورت دسته جمعی و بدون محاکمه به شهادت می رسانیدند و یک و نیم میلیون شهید دوران جهاد، یادگار جنایات ضد بشری این ناقضین نامدار حقوق بشر است و...

بنا بر این امروز که با زبان و قلم به جنگ مجاهدین می روند بسیار یک امر ساده وطبیعی است و جای تعجب و یا گلایه وشکوه ندارد ولی گلایه وشکوه از برخی فرماندهان و افراد شناخته شدهٔ مجاهدان!

گرچه اکثر مجاهدین انتظار داشتند که پس از سقوط رژیم کمونیستی و پیروزی جهاد و اعلام عفو عمومی و برخورد بسیار کریمانه با جنایتکاران رژیم گذشته و همکاران و همقطاران آنان و گذشت و اغماض باور نکردنی مجاهدین، شاید اینان به پاس این همه لطف و کرم و با اظهار ندامت از گذشتهٔ ننگین و جنایت بارخویش، توبهٔ نصوح نموده و در تحت فرمان مجاهدین در امر بازسازی کشور سهم بگیرند و گذشته ها را جبران نمایند؛ زیرا برخورد مجاهدین با اینان پس از چهارده سال جهاد و این همه جنایات و کشتار و پامالی حقوق بشر، در تاریخ دنیا کم نظیر و در تاریخ افغانستان و کشورهای منطقه بی نظیر بوده است. طوری که همه دیدیم و شاهد هستیم که حتی یک نفر از این مجرمین جنگی و مرتکبین جنایات ضد بشری و ناقضین حقوق بشر، دستگیر، محاکمه و مجازات نگردید و از خروج آنان از کشور نیز جلوگیری نشد و تعدادی هم در ادارات ملکی و نظامی به کار خویش ادامه دادند و...!

گفتنی است که تعدادی از آنان در صفوف مخالفین دولت و از جمله طالبان جا گرفتند و یا جا داده شدند و علیه مجاهدین جنگیدند وبرخی از آنان امروز نیز در ادارات دولتی و یا مؤسسات خارجی مشغول توطئه علیه مجاهدین اند و قصد دارند تا از جهاد و مجاهدین انتقام بگیرند. همچنین مسألهٔ عفو عمومی یک مسألهٔ جنجال بر انگیزه بود و هست که در این جا به بررسی آن نمی پردازیم ولی شاهد زیان ها و تباهی های زادهٔ آن می باشیم و اما در مورد شکوه از برخی فرماندهان و یا مجاهدین شناخته شده!

امروز با در نظر داشت وضعیت جدید و سوء استفاده از حضور و نفوذ خارجی ها، افراد ضعیف الایمان و سست عنصر نیز به جمع دشمنان جهاد و مقاومت پیوسته و از به کار بردن کلمات جهاد، مجاهد و مقاومت شرم و هراس دارند و آن سال های عزت، عظمت و افتخار و سربلندی مجاهدین را به جای جهاد، سال های جنگ می نامند وحتی ادعا می کنند که از تفنگ نفرت داشته اند!! این ها کسانی اند که از برکت جهاد صاحب نام و نان شده اند و جهاد به آنها ارزش و شخصیت بخشیده و بر کشیده و به جایی رسانیده است!

بدا به حال آنانی که در راه خدا جنگیدند و در سنگر جهاد قرار داشتند و امروز از آن اظهار ندامت و پشیمانی می نمایند! بسا احتمال دارد که همچو افراد در آن سال ها نیز نه در راه خدا به خاطر نجات کشور از چنگ تجاوز گران خارجی و ملحدین داخلی بلکه به خاطر قدرت و به دست آوردن زور و زر و یا زن و زیور تفنگ گرفته باشند و به جان و مال و ناموس مردم تجاوز کرده باشند. زیرا هر تفنگدار را نمی توان مجاهد گفت و هر جنگجوی مسلمان نیز در راه خدا نمی جنگد و هر مهاجری نیز فقط به خاطر خدا هجرت نمی کند، و این فرمودهٔ پیامبر عظیم الشأن ماست.

درون مایهٔ تشکل ها و احزاب

محمد مصدق فقیری

حزب نیز تشکلی است مستقل و دارای اهداف، جهان بینی، ایدئولوژی و استراتژی مشخص که در مجموعه یی به نام مواضع، بیان می گردد.

در صحنهٔ سیاست هر کشور، نقش احزاب و سازمانها بسیار محسوس می باشد که هر یک این احزاب با یکدیگر تفاوت هایی دارد و هر کدام به راه و روش خود باور دارد و در راه آن تبلیغ می کند.

طرز برخورد تشکل های اسلامی باید با یکدیگر از روی تضاد نباشد بلکه به جای جبهه گیری علیه یکدیگر ویژگی های خود و راه وروشی را که در پیش گرفته اند، با رعایت ضوابط اسلامی به خصوص اخلاق اسلامی، به جامعه

عرضه دارند تا هر کس آن را بهتر تشخیص دهد، عضو گردد و هر تشکلی که بیشترین عضو دارد، ادارهٔ جامعه را به دست گیرد.

برای شناخت، نقد ویا عضویت در هر سازمان لازم است در مورد نه ویژگی آن سازمان تحقیق شود تا با بینش و آگاهی کامل وارد آن شویم و از جانبی دچار تبعیت کورکورانه که شدیداً مورد مذمت قرآن کریم است ، نشویم.

از آنجایی که ما مسلمان هستیم و در هر کاری باید معیارها و ضوابط اسلامی را در نظر بگیریم، تطبیق و مقایسه این نه خصوصیت باید بامعیار های اسلامی صورت گیرد عبارت است از:

هدف

شناخت هدف یک سازمان، برای ورود به آن و یا نقد آن مهم ترین راه شناخت است.

شخص داوطلب برای ورود به یک تشکل باید بداند که رفتار وکردار این تشکل تا چه اندازه با هدف آن منطبق است. و برای چه این تشکل به وجود آمده؟ و آیا این هدف با هدفی که دنبال می کند، همخوانی دارد یا خیر؟

مثلا حزب دموکراتیک خلق افغانستان که خود را پیش آهنگ طبقهٔ کارگر معرفی می کرد و معتقد بود که طبقهٔ کارگر بالآخر متشکل شده و علیه نظام سرمایه داری انقلاب خواهد نمود . در حالی که افغانستان هنوز به مرحلهٔ سرمایه داری نرسیده بود که صنعتی باشد و طبقهٔ کارگر به وجود آید.

در جوامع مختلف، انواع تشکل ها بر حسب ضرورتها وموقعیت های زمانی و مکانی وجود دارد که هر یک ویژگی های تشکیلاتی خاص خود را دارد و در محدودهٔ این ویژگی ها به فعالیت می پردازد.

جهان بینی

دومین چیزی که باید در مورد یک سازمان بشناسیم، جهان بینی آن است. جهان بینی مجموعهٔ دیدگاه ها نسبت به جهان را می گویند که به طور کلی دونوع می باشد:

جهان بینی الهی که جهان را مخلوق خدای توانا می داند و جهان بینی مادی که جهان را بدون خدا می پندارد.

هر کدام از این جهان بینی ها موجب اتخاذ دو راه و روش جداگانه در تمام امور یک فرد یا سازمان یا گروه می گردد و از آنجا که اهداف ، اعتقادات، انگیزه ها، احوال و خط مشی ها همه بر اساس جهان بینی منظم می شود، لذا جهان بینی اهمیت فراوان دارد و ابتدا برای طرفدارانش تفهیم می شود و بعد به سایر موارد می پردازد.

ایدئولوژی

منظور از ایدئولوژی همان اصول عقیدتی می باشد که از جهان بینی سرچشمه می گیرد. یعنی اگر سازمان یا

شخص داوطلب برای ورود به یک تشکل باید بداند که رفتار وکردار این تشکل تا چه اندازه با هدف آن منطبق است. و برای چه این تشکل به وجود آمده؟ و آیا این هدف با هدفی که دنبال می کند، همخوانی دارد یا خیر؟

کسی به خدا و خالق جهان اعتقاد داشت، سایر اعتقاداتش نیز به همین منوال خواهد بود وبر عکس.

ممکن است بعضی ها تصور کنند که شناخت جهان بینی کفایت می کند و کافی است که فرد بداند این سازمان به خدا معتقد است یا خیر.

ولی ممکن است سازمان هایی به خدا معتقد باشند ولی در اعتقادات دچار انحرافات شده باشند. مانند مسیحیت و یهودیت که هر دو خدا را قبول دارند اما اصول و اعتقادات شان در اکثر موارد با هم تفاوت های زیادی دارد.

استراتژی

استراتژی یا خط مشی از جهان بینی و ایدئولوژی سرچشمه می گیرد. هنگامی که سازمان به خدا اعتقاد دارد و به یک سری اصول عقیدتی معتقد است و هدف معین را دنبال می کند. یک خط مشی کلی برای رسیدن به اهداف خویش در چهارچوب خواست خداوند و اصول مکتب انتخاب می کند و کلیه برنامه های خود را به اساس همین خط مشی تنظیم می کند. و مکتب هایی که به خدا اعتقاد دارند نیز همین طور بنا بر عقاید خود خط مشی خود را منظم می کنند.

تاکتیک

تاکتیک یا اصول خط مشی های مقطعی پنجمین چیزی است که از یک سازمان ویا حزب باید شناخته شود. یعنی یک گروه یا سازمان ضمن حفظ خط مشی کلی، بر اساس شرایط زمانی یا بر اساس مرحله بندی در مقطع هایی از زمان مجبور می شود موضع بگیرد که این موضع در حقیقت یک موضع مقطعی است و برای مرحله یی خاص می باشد و پس از گذشت آن زمان این خط مشی مقطعی نیز از بین می رود.

پس برای شناخت یک سازمان، شناخت اصول خط مشی کلی و مقطعی آن بسیار مهم است.

شناخت رهبران و مسؤولان

شناخت رهبران یک سازمان یا حزب، بسیار مهم و اساسی است. اگر قوانین خوب مجریان خوب نداشته باشد، را کد و بی اثر می ماند.

بسیاری از سازمان ها بودند که با تغییر در کادر رهبری ولو این که همان دین و مواضع رهبران قبلی را قبول داشتند ولی خط مشی شان عوض شد، دچار مشکل شده ویا از هم پاشیده اند.

عملکرد

هفتمین راه شناخت یک سازمان، شناخت و بررسی عملکرد آن است که در زمان حیات خود این سازمان چه اعمالی انجام داده؟ و آیا نتیجهٔ آن مفید بوده ویا زیانبار؟ و تا چه حد با اصول عقیدتی آن مطابق بوده ؟ یا یک تشکل اشتباه کار است؟ یا رهبری ضعیفی دارد؟

شبکه بندی

هشتمین مورد شناخت، نحوه وشیوهٔ تشکیلاتی است، که آیا همین شبکه بندی و روش تشکیلاتی صحیح است و قابلیت اجرایی دارد و یا خیر؟ و آیا این شبکه بندی منطبق با هدف های ارائه شده است؟ یا یک شبکه بندیی است که به درد طرح های دیگر نمی خورد.

برنامه های آینده

ممکن است یک سازمان در یک مرحله از حرکت اجتماعی موفق باشد، لیکن برای مرحلهٔ بعدی مناسب نباشد. باید توجه داشت که برنامه های این سازمان برای آینده چیست؟ و آیا منطبق به مرحلهٔ اخیر است یا خیر؟ و چگونه می خواهد این برنامه ها را اجرا کند؟

شناخت این نه خصوصیت ما را به اصالت و صحت گفتار و رفتار و افکار و تشکیلات وبرنامه ها و شایستگی رهبران و مسؤولان یک سازمان رهنمون می گردد. فرق نمی کند که بخواهیم آن گروه را بررسی و نقد کنیم ویا عضو آن شویم.

امریکا باید از همهٔ مسلمانان ...

که مجازات دنیوی است، ذکرشده است:

۱- خلود، یعنی جاودانه در آتش دوزخ ماندن **(و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فیها)**

۲- قهر و غضب الهی **(وغضب الله علیه)**

۳- دوری از رحمت خدا **(ولعنه)**

۴- مهیا ساختن عذاب عظیم برای قاتل **(و أعد له عذاباً عظیماً)**

می بینیم که در قتل عمدی یک مومن تشدید مجازات به طوری هست که در هیچ مورد دیگری در قرآن کریم این چنین مجازات شدیدی بیان نگردیده است.

همچنان احادیثی زیادی در این پیرامون از پیامبر اسلام روایت شده است که حدیثی را به طور نمونه در این جا ذکر می کنیم:

امام نسایی از حضرت بریده رضی الله عنه چنین روایت می کند که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: "کشتن یک مسلمان به نزد خداوند از نابود شدن تمام دنیا سنگین تر است."

۲- انتحار و خودکشی از نظر دین مقدس اسلام شرعاً حرام است چنانچه ارشاد خداوند متعال در سورهٔ نساء آیهٔ ۲۹ در این باره چنین است: **(ولاتقتلوا أنفسکم إن الله کان بکم رحیماً)**

"وخود کشی نکنید بی شک خداوند"ج" به شما مهربان است."

و نیز از پیامبر اسلام در این باره روایتی چنین آمده است: (من قتل نفسه بشئ عذب به یوم القیامه) متفق علیه

"کسی که به هر آلهٔ خودکشی کند روز قیامت با همان چیز عذاب داده می شود."

به این اساس در روشنی این آیات و احادیث نبوی "ص" کشتن عمدی مسلمانان و خودکشی و انتحار، شرعاً گناه کبیره و حرام است و امنیت و سلامت اجتماع را برهم می زند. چنانچه در حوادث اخیر قندهار دشمنان دین، ترقی و تعالی وطن و دشمنان امن و ثبات افغانستان، در یک حملهٔ انتحاری مرتکب قتل مسلمانان گردیدند و آن هم در داخل عبادت گاه مسلمانان که این کاری خلاف موازین و ارشادات اسلامی می باشد چنانچه خداوند متعال با شدت تمام در قرآن کریم چنین می فرماید: **(ومن أظلم ممن منع مساجد الله أن یذکره فیها اسمه و سعی فی خرابها أولئک ما کان لهم أن یدخلوها إلا خائفین لهم فی الدنیا خزی ولهم فی الآخره عذاب عظیم) سورهٔ بقره ١١٤**

"چه کسی ستمگار تر از کسانی است که از ذکر نام خدا در مساجد خدا جلوگیری می کنند و در خرابی و ویرانی مساجد می کوشند، مناسب نیست که ایشان جز با ترس و وحشت داخل مساجد گردند و جزای آنها در دنیا رسوایی و در آخرت عذاب بزرگ است."

۳- دولت جمهوری اسلامی افغانستان چون که یک دولت انتخاب شدهٔ قاطبهٔ ملت مسلمان افغانستان است و کشورهای اسلامی آن را به رسمیت شناخته و از آن پشتیبانی می کنند، لهذا شورای سراسری علمای افغانستان یک بار دیگر حمایت و پشتیبانی خویش را از مشروعیت دولت جمهوری اسلامی افغانستان بدین وسیله اعلام می دارد.

۴- توهین و بی حرمتی که در این اواخر از طرف نظامیان امریکا در جزیرهٔ گوانتانامو نسبت به قرآن کریم، این قانون و دستور العمل الهی برای مسلمانان، صورت گرفته، یک جنایتی است که دل تمام مسلمانان جهان را مجروح و متألم ساخته است.

بناءً شورای سراسری علمای افغانستان از ایالات متحدهٔ امریکا می خواهد: از عموم مسلمانان جهان پوزش بخواهد و مرتکبین این جنایت را برای محاکمه در یکی از کشورهای اسلامی بسپارد، تا به کیفر اعمال شان برسند.

۵- چون انتخابات پارلمانی پیش روی بوده است، و رای دادن به نمایندگان یک امانت بزرگی اسلامی هست، شورای سرتاسری علمای افغانستان همچنان از تمام ملت مسلمان و متدین افغانستان می خواهد تا وکلایی را انتخاب نمایند که مسلمان، صادق، امانتدار، خدمتگزار به دین، ملت و وطن و اهلیت ادای این امانت را دارا باشند و از انتخاب اشخاص نا صالح و نا اهلی که مصالح علیای مملکت را زیر پای گذاشته اند وسابقه یی نیکی ندارد، جداً اجتناب ورزند ونیز توصیه می گردد:

تا در فضای امن، صلح و اخوت، از رویهٔ شایسته در مقابل همدیگر، کار گرفته از اخلال پروسهٔ انتخابات به وسیلهٔ اعمال زور و تزویر و مداخلات مغرضانه و توهین همدیگر بپرهیزند.

۶- شورای سراسری علمای افغانستان به احساس این که کشور از هر زمان دیگر در راه ترقی و تعالی به امن و ثبات سیاسی و وحدت ملی ضرورت مبرم دارد، بناء از همه ای آنانی که سد راه تحکیم وحدت ملی می گردند، تقاضا می نماید تا منافع علیای کشور را مقدم دانسته و به جائی تخریب و ایجاد نا امنی مانند سایر همقطاران خود راه تفاهم را در پیش گرفته و در راستای بازسازی افغانستان سهم بگیرند.

جلوه های پست مدرنیت در غزل فارسی دری

بخش نخست

محمد اسحاق فایز

قالب غزل در شعر فارسی – دری، قالبی دلنشین بوده و است . از گذشته های دور تا کنون بسیاری از شاعران فارسی گوی در این قالب داد سخن داده اند و بخش بزرگی از گنجینهٔ شعری زبان و ادب فارسی – دری را غزل در بر گرفته است.

با آن که ادبیات و من جمله شعر در گذر زمان تحول و انکشاف وسیعی نموده است ، غزل فارسی نیز به عنوان جزئی از آن در سیر قرون متمادی تحول پذیرفته و لا اقل درچهارچوب عشق وعرفان شکل گرفته و تا حدی نیز بعداً رنگ اجتماعی نیز به خود گرفته است.

اگر از پاره یی از غزلیات حافظ بزرگوار بگذریم ، غزل فارسی هیچ گاهی نیز بازتاب واقعی رخداد های اجتماعی نبوده است، بلکه این قالب در دوره های معاصر است که به زنده گی ما آدم ها نزدیک شده است .

بی جهت نیست که شعر نیز مانند سایر آفرینش های انسان با گذشت زمان متحول می شود زیرا انسان موجود متحول و انعطاف پذیر است و اندیشهٔ او نیز تحول را می پذیرد .

با رویکرد به آفرینش های مدرن انسان در دروازهٔ قرن بیست ویک ، هنر به مثابهٔ یک پدیدهٔ ارزشی اجتماعی دگر گون شده است و شعر که همزاد وهم عمر هنر است کم وبیش از این دگرگونی ها بی نصیب نمانده است .

اینک مدرنیته را هش"را به سوی اقلیم ادب و هنر گشوده است و شعر معاصر نیز کم و بیش می رود تا رنگ مدرنیزم را به خود بگیرد .

قبل از پرداختن به بحث اصلی لازم است تا درآغاز به پاره ای از اصطلاحات و تعابیر این مبحث بپردازیم تا برای آنانی که این اصطلاحات را نمی دانند بابی کشوده گردد. بسیاری از این اصطلاحات و تعابیر با قرار گرفتن پیشوند ها و پسوندهایی با واژه (مدرن) که فرانسوی است به وجود آمده اند .

مدرن به معنی نو پدید آمده و تازه است . هرچیز تازه یی را که به حال حاضر مرتبط باشد مدرن می خوانند .

مدرنیته ، مدرنیسم و مدرنیزم ، نام های مکتبی اند که در آن توجه به گرایش ها به شیوه های نو و جدید صورت می گیرد ، با عقاید، سبک ها و معیار های نوین هم آهنگی ایجاد می گردد و در یک کلام می توان این مکتب را نوگرایی نیز معنی کرد . به این ترتیب پذیرش عقاید و شیوه های نوین وتازه را مدرنیزاسیون می نامند ومدرنیست نیز به کسی اطلاق می گردد که پیرو شیوهٔ مدرنیسم باشد .

پست مدرن (پسا مدرن یا پسا مدرنیسم یا پست مدرنیسم)، به سبک و شیوه یی در ادبیات و نقاشی اطلاق می شود که در آن آفرینشگر با اتکا به شیوه های کلاسیک (ونه درمخالفت با آن) به صورتی جدید و طرحی تازه دست به آفرینش می زند در حالی که طرز کار او طوری است که اصول و معیار های کلاسیک را ترک نمی کند. به عبارت دیگر در این شیوه، آفرینشگر اصول کلاسیک را به صورتی نو مطرح می کند و مهم تر آن که این شیوه را به گونهٔ افراطی آن به کار می بندد.

پسا مدرنیست نیز به کسی می گوییم که پیرو سبک پست مدرنیسم باشد و پست مدرنیستی منسوب به شیوهٔ پسا مدرن یا پسا مدرنیسم می باشد .

یاد آوری این تعاریف و تعابیر اولی مارا کمک می کند تا حد اقل آگاهی لازم را در مورد پست مدرنیسم داشته باشیم و بحث را دنبال کنیم .(۱)

تلاش شاعران فارسی گوی برای عبور به شعر مدرن و پست مدرن ، عمر بسیار کوتاهی دارد و چه بسا که این عمر از چند سال معدود تجاوز نمی کند .

در تبیین شعر پست مدرنیستی و به ویژه غزل ، این نکته در خور توجه است که غزل پست مدرنیستی به نحوی تلاش برای عبور انسان در ماندهٔ عصر ما از چالش های فرا راه اوست که ماشین، آن را رویانده است و در نتیجهٔ آن انسان به نوعی از خود بیگانگی دست یافته است که گریز از این تنگنای روانی تعقل و تخیلی مدرنیستی نیز می طلبد .

باور این است که پناه بردن به اندیشه های پست مدرنیستی در شعر، نوعی ساختار شکنی نیز تواند بود که به این طریق مرز میان دنیای کهنه و نورا عبورکنیم و به اقالیمی گام بگذاریم که "ایجابات زمان و دگر اندیشی های اجتماعی انسان آن را می طلبد .

نکتهٔ مهمی که اینجا باید گفت این است که پست مدرن بیشتر معنی گریز انسان اندیشمند ی که شاعر باشد از چار چوب و ضوابط کهنه و کلاسیک نیست بلکه تعمیم این ضوابط و چار چوب ها با نوع نگاه متفاوت و جدیدی است که بتواند اندیشه و تخیل انسان زمانهٔ مارا متبادر بسازد .

بر بسیاری از غزلیاتی که هم اکنون نمی توانند به کوتاهی عمر روزهای گذرای ما عمر کنند ، مهر خاک آلودهٔ فرا رفته است و می توان گفت که این گونه غزلیات در حیات خود شاعران شان مرده است و فراموش شده و چه بسا که ارزش چیدن آنهارا در لای صفحات یک دفتر چه نیز نمی توان دید .

وقتی به تبیین و تفسیر شعر پسا مدرن (قصدم غزل پسا مدرن است) می پردازیم در می یابیم که "...غزل پست مدرن در واقع بیان یک وضعیت پسا مدرن با استفاده از ابزار های مدرن است یعنی بسیاری از ویژه گی های حاکم بر این نوع شعر از اصول دنیای مدرن می باشد.(۲)

عامل زایش شعر پست مدرن و به ویژه غزل پست مدرن هرچه باشد ، این روند در شعر و ادبیات فارسی – دری تازه روبه رشد است و هرچند هیچ شاعری فارسی گوی تا حال مدعی نیست که در این عرصه به توفیقاتی بزرگ دست یافته است ، با آنهم این شیوه رایج شده است و چالـه های دشوار گذار دیگری را فرا راه شاعران روزگار ما گذاشته است .

غزل فارسی شاید عمری بیش از هزار سال داشته باشد ؛ ولی چرا این مکتب در گذشته ها مثلاًدوصد سال پیش مطرح نشد؟

پاسخ به این سؤال شاید از یک نظرآسان باشد و آن این که مثلاً انسان آن زمان از لحاظ داشتن تجربه و علم وتکنالوژی مانند انسان مدرن امروزی دست و مغز پر نبوده است، بالنتیجه نمی توانست به این نکته بیندیشد که باید برای غزلهای تنهاییش شکل و صورتی نو ببخشد .

انسان امروز توانایی باز نگریستن بسیار جدی به خودرا دریافته است و این ایدهٔ تازه نیز درست از همین منظر فرارویش گشوده شده است .

علوم اجتماعی ، ادبیات و شعر بالفطره مانند فلسفه و علوم طبیعی به فراخی و گشودگی نیاز دارد و زمان ما ضرورت این فراخی را جداً افزایش داده است . به یک تعبیر دیگر اکنون ما دربرابر خود یک چالهٔ بزرگی می بینیم که همانا چسپیدن به اندیشه ها ، تخیلات کهنه و حتی تصاویر و تعابیر کهنه و کلاسیک می باشد . جهیدن از این چالهٔ بزرگ همانند نیما، انسانی می طلبد که جسارت کند سنت هار ا بشکند و جسورانه و مردانه نیز گام به پیش بگذارد .

مدرن شدن شعر و به ویژه غزل امروز شعر فارسی نیز این گونه پیش گامان سنت شکن می طلبد که به یک باره همه دیواره هارا از فراه راه خویش برچیند و طرحی نو در اندازد !!

مثل این که پست مدرنیسم مکتب دشواری می باشد و نمی شود به آسانی شاعری یک ماهه و یک ساله این راه دشوار را بپیماید و نیاز کار دشوار موجود است و به قولی (... مدرنیته را در بشقاب به کسی تعارف نمی کنند) .(۳)

یکی از جلوه های غزل پست مدرن این است که شاعر می کوشد با تلفیق روان شناسی وشعر از تأثیر گذاری حروف و اصوات مختلف بر روان و تن خواننده استفاده کند . شاعر به این ترتیب در انتقال تصویر و ذهنیت و حس های گوناگون از استعمال حروف در قسمت هایی از غزل بهره می برد .گاهی تکرار و آوردن حروفی خاص در جاهای مناسب، حالات و صداهای خاصی را تداعی می کند و این راز می تواند برای شاعر بسیار ارزنده و توجیه پذیر برای انتقال برداشت هایش باشد .

کلمه ها و واژه ها می توانند حامل نوستالوژی های خاصی نیز باشد و شاعر پست مدرنیست در ست این خصوصیت هارا باید بشناسد و آن ر ا به کار بندد.

در غزل پست مدرن شاعر به خلق حادثه پرداخته و آن را در غزل پیاده می کند و به این ترتیب مخلوقی پست مدرنیستی می آفریند . " ... در غزل پست مدرن، حوادث برای مخاطب بازگو نمی شود بلکه از تمام امکانات برای اجرای آنها بر سطح زبان استفاده شده و مخاطب خود قسمتی از متن خواهد شد "(۴)

ادامه دارد

رویکرد ها:
۱- فرهنگ سخن
۲- سید مهدی موسوی ، شناسه های غزل پست مدرن
۳- از یک مصاحبهٔ داریوش آشوری ادبیات شناس معاصر ایران
۴-سید مهدی موسوی ، شناسه های غزل پست مدرن

خط

حمید مومند

خط په مخ د صنم راغي که سپوږمۍ شوه په هاله کښي
داڅي غاښ په خله کښي زيب که ژاله شوه په لاله کښي
هسي رنګ سحر او جادو کړي په نظر د شهلاسترګو
نه ئي سيال په هند کښي شته دي نه ثاني په بنګاله کښي
لکه ونښلي مرغي په سست دام دسلو لومو
هسي رنګ پريشانو زلفو کښيستم په کشاله کښي
دا زماله غمه شين زړه په کښي خيال د يار د شوندو
هسي رنګ زيب و زينت کالکه مي په شنه پياله کښي
ماوي عين ګنړه ګل دي دغنچي په لمن نغښتي
که مي کوت يو ګل اندام وو پروت په سبزه دوشاله کښي
که يار غواړي همره ژاړه څو درځي عبدالحميده
داپه داڅه درمونده شي په درياب نه په ناله کښي

حکيمانه لارښووني

الکوزی

وائي کله چي شقيق بن ابراهيم چي د تصوف له سترو مشايخو څخه و او په ابوعلي بلخي ئي شهرت درلود، د کعبي شريفي د تګ په وخت کي بغداد ته ورسيد، د عباسيانو د سلسلي خليفه هارون الرشيد خپل دربارته ور وغوښت او ورته ئي وويل.

شقيق ته ئي؟ هغه په خواب کي ورته وويل هو شقيق زه يم چي خلک مي ابوعلي بلخي بولي، هارون ورته وويل زه خبريم چي ته په تصوف کي لوي لاس لري، د پوهي او بصيرت خاوند ئي ماته څه نصيحت او لارښوونه وکړه چي خپله اصلي لاره غلطه نه کړم.

ابوعلي ورته وويل ډير پام کوه، خداي "ج" ته د حضرت ابوبکر صديق پرځاي کښينولي ئي او له تا څخه صداقت او رښتينولي غواړي لکه څنګه ئي چي له هغه څخه غوښته، تا سوئي د حضرت عمر فاروق پرځاي کښينولي ياست او له تا څخه د فاروق په څير د حق او باطل تر منځ توپير غواړي. ته ئي د ذي النورين حضرت عثمان "رض" پرځاي کيښنولي ئي او له تا څخه د هغه په څير حيا او کرم غواړي او بالآخره ته ئي د حضرت علي کرم الله وجهه پر مسند کښينولي ئي او له تا څخه دهغه په څير علم، تقوا او عدالت غواړي.

په رښتيا چي ولسواکي او د خلکو د لارښووني ماموريت ډير ستر او له مسئوليت نه ډک کار دي او ډير کم ليدل شوي چي څوک دي قدرت ته رسيدلي وي او خپل ځان ئي نه وي ورک کړي او د ټولني د مظلومانو ګريوان ئي له زور واکو، بي عاطفي او سخت زړو کسانو له شر څخه ژغورلي وي د حضرت ابوبکر صديق په څيرئي د صداقت او راستي سياست چلولي وي، د حضرت عمر فاروق په څير ئي د ټولنيز عدالت د تامين او د انصاف د خوندي کولو په خاطر خپل زوي تر درو لاندي وژلي وي، د حضرت عثمان "رض" په څير ئي د حيا او کرم له مخي حکومت کړي وي او بالآخره د حضرت علي "ک" په څير د زياتي پوهي، زړه ورتيا، پرهيزګاري او عدالت خاوندوي او په خپل رعيت باندي مهرباني او زړه سوي ولري.

به مناسبت روز مادر

روز تجدید میثاق با مادر

عبدالعلی کوهی

بزرگداشت یکی از روزهای سال به بهانهٔ هشتم مارچ و تعیین روز ۲۴ جوزا و تجلیل از آن به عنوان روز مادر، در حقیقت تجدید پیمانی است که ما مکلف هستیم، آن را در قبال مادران، همسران و خواهران خویش انجام دهیم.

تجلیل از روز مادر در حقیقت بازگشت به سرنوشت نیمی از نفوس کشور است که در اختناق نظام های نظیر قرون وسطایی گیر مانده بود. چرا امروز در برابر تولد پسر جشن می گیریم و در برابر تولد دختر غمگین می شویم؛ در حالی که قرآنکریم آن را محکوم کرده است، و پیامبر اسلام موجودیت دختران را خیر و برکت خوانده است.

جامعهٔ ما تجربهٔ دردناک سال های خشونت و استبداد سیاسی - اجتماعی را پشت سرگذاشته و اینک آغوشش را به سوی جامعهٔ باز سیاسی گشوده است. دانشمندان تحول و تکامل را باور بر این است که وسایل تولید و در نتیجه خود تولید است که زنان را در مرتبهٔ دوم قرار می دهد؛ چون وسایل تولید قبل از ظهور تکنولوژی جدید، چیزی بوده است که مردان بیشتر می توانستند از آن استفاده نمایند و تولید نمایند و این چیرگی مردان بر نظام تولید، حاکمیت مردان را در تصمیم گیری ها برجسته ساخته بود.

امروز در دوران مدرنیته قرار داریم، مطالبات دوران مدرنیته این است که زنان بتوانند مانند مردان در کار و تولید مساویانه و مشترک کار نمایند؛ زیرا تکنولوژی جدید از مرد و زن می توانند یکسان استفاده نمایند؛ چیزی که سال ها قبل تصورش نمی رفت - اگر از این دیدگاه به قضیهٔ مذکور نگریسته شود - راهکاری که می تواند برای زن و مرد در تمامی عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نقش مشترک قایل شود. این است که زنان بتوانند مانند مردان از وسایل مدرن استفاده کنند و به آن آشنایی داشته باشند و این راهکار بزرگ مساوات بین زن و مرد خوانده شده است؛ زیرا در این صورت زن از نظر اقتصادی بی نیاز می گردد و می تواند در تصمیم گیری های خانواده و جامعه سهیم گردد. و آن چیزی است که زنان در کشور ما هنوز در خم یک کوچه قرار دارند و نیز نمی شود راه های صد ساله را در یک شب طی نمود.

برگزاری چند کنفرانس، چند سخنرانی و... و داشتن چند وزیر زن در هیأت کابینه کار ساز نیست. ختم جنگ جهانی، اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، مقولهٔ تساوی حقوق، گنجانیدن حقوق زن حتی در قوانین کشورهای اسلامی مکلفیت جامعهٔ سیاسی ما را در قبال حقوق زن برجسته می سازد، اگر از نظریه پردازی ها چشم بپوشیم و به دنبال راهکارهای عملی برگردیم. دسترسی زنان به وسایل تولید و آشنایی آنها با علوم و تکنولوژی معلوماتی، اگر یگانه راه حل تساوی حقوق زن و مرد نباشد می تواند در استقلال اقتصادی زنان کشور مؤثر واقع گردد.

تساوی حقوق از همین منظر نگریسته می شود، امروز در افغانستان به کسانی در خانواده و جامعه ارج گزاری صورت می گیرد که استعمال وسایل تولید برتر را در اختیار داشته باشند و منافع مادی بیشتر را به دست آورند و این چیزی است که زنان کمتر به آن دسترسی دارند. اما آنچه در جامعهٔ اسلامی و محافظه کار ما سر زبان هاست و مردم در پیرامون آن بحث می نمایند، همانا نظام توزیع کار است.

امروز زنان در کشور ما حاضر نیستند و یا نمی توانند به کارهایی بپردازند که مردان بدان مبادرت می ورزند مانند: کار در معادن، در کوره های آهنگری، در امور زراعت و مالداری که در برخی از این موارد به طور عنعنه یی کار به زنان محول است

امروز زنان در کشور ما حاضر نیستند و یا نمی توانند به کارهایی بپردازند که مردان بدان مبادرت می ورزند مانند: کار در معادن، در کوره های آهنگری، در امور زراعت و مالداری که در برخی از این موارد به طور عنعنه یی کار به زنان محول است. اما زن دیگر حاضر نیست، در پشت میلهٔ تانک به جنگ دشمن برود و یا در معادن و منازل چندین طبقه یی به کار ساختمانی بپردازد و این چیزی است که در دنیای غرب و پیشرفته حل گردیده است و همان کاری را که مردان انجام می دهند، زنان نیز انجام می دهند. ایجاب می کند که در بارهٔ تقسیم وظایف در نظام کار و تولید در کشور عرصه ها مشخص گردد. کاری برای مادران و زنان سراغ گردد که مطابق خواست های روانی و ساخت فزیکی آنها بوده باشد. سؤال اساسی در کشور ما این است که زن نمی تواند در عرصه های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی همگام با مرد حرکت نماید. این تساوی، امروز در مورد زنان به یک اوتوپیا تبدیل شده است. در کشور ما اکنون ایالات متحدهٔ امریکا با دهل و سرنا دموکراسی را تبلیغ می نماید و هر لحظه از دموکراسی لیبرال و تساوی حقوق زن و مرد صحبت می کند در صورتی که از پنجاه و چند رئیس جمهور در امریکا همه اش مرد بوده اند.

آیا قضاوت های روحی و روانی زنان و مردان از جمله عاطفی بودن زنان موجب این امر شده است و یا چیز دیگر. اما آنچه در مورد زنان افغانستان باید گفت این است با اعتقاد به اساسات دین مبین اسلام، مفاد قانون اساسی، اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و اصول دموکراسی بدون مشارکت زنان در امور سیاسی - فرهنگی توسعه و بازسازی در کشور نا تمام خواهد ماند. آنچه در گذشته زنان را از حقوق خویش محروم ساخته بود، عدم درک آنها از حقوق خویش بوده است. امروز افغانستان، با شتاب به سوی تحولات گستردهٔ اجتماعی و سیاسی گام بر می دارد، هر مرحلهٔ تازه در حیات سیاسی - اجتماعی یک کشور مفاهیم و مقوله های جدیدی را به وجود می آورد، باید مردم با چنین مفاهیم و مقوله ها آشنایی یابند.

قانون اساسی کشور خانواده را رکن اساسی جامعه می داند و دولت را مکلف می سازد، تا اقدامات لازم را برای جلوگیری و محو رسم و رواج های منفی که در برابر نظام ارزشی مقاومت می نماید، انجام دهد. این حرکت نه تنها یک وظیفهٔ ملی وقانونی، بلکه یک اصل اسلامی است که بالاتر از هر وثیقهٔ ملی می باشد. از جانب دیگر افغانستان به تاریخ ۵ مارچ ۲۰۰۳م به پیمان محو تمام انواع خشونت علیه زنان پیوسته است، که این همه تلاش ها از سوی جامعهٔ جهانی و جریان نیرومند تحقق عدالت اجتماعی در کشور را شاخص و متبارز می سازد، امروز تساوی زن و مرد فقط در عرصه های آموزش وپرورش مشارکت در احزاب سیاسی، اتحادیه های صنفی و مسلکی، اتحادیهٔ پیشه وران، معلمان، انجمن نویسندگان، اتحادیهٔ ژورنالیستان، زمینه های کاریابی برای زنان و تقرر آنان در پست های اساسی دولت نظر به لیاقت و شایستگی شان، تحقق یافته می تواند.

با وصف آن که در جهت تساوی حقوق زن و مرد کارهایی در دست اجراست و پشتوانهٔ قانونی نیز کسب کرده است، ولی خشونت های زیادی هم علیه زنان و دختران تحت نام نورم های اجتماعی ساخته ایم و رواج های نا پسندیده یی در جامعه وجود دارد، خشونت های خانوادگی ازدواج های قبل از وقت و اجباری در بعضی از موارد موجب خودکشی درمیان زنان و دختران می گردد که نباید از آن انکار کرد و باید به سراغ راه های حل آن بر آمد؛ راه های حلی که ظروف و شرایط کشور ما آن را می خواهد، نه نظام های پیشرفتهٔ صنعتی، زیرا رسیدن به آن گونه راه حل ها ده ها سال را در قبال خواهد داشت.

امروز افغانستان، با شتاب به سوی تحولات گستردهٔ اجتماعی و سیاسی گام بر می دارد، هر مرحلهٔ تازه در حیات سیاسی ـ اجتماعی یک کشور مفاهیم و مقوله های جدیدی را به وجود می آورد، باید مردم با چنین مفاهیم و مقوله ها آشنایی یابند

سلام بر مادر

فرشتهٔ مهر

عبدالله فرزاد

مادر، ای فرشتهٔ مهر، ای دلاویز ترین شعر دلدادگی ها، ای تماشایی ترین باغسار عشق، ای خواندنی ترین کتاب زندگی، وای مبدأ همه مهرها و مهربانی ها، ترا ستایش می کنم و بر تو سلام می فرستم.

مادر، ای حماسهٔ زندگی، ای آفتاب محبت، ای عشقت دریای بیکرانه، ای صفا بخش گلشنان زندگی و ای بهانهٔ ادامهٔ حیات، ترا سلام می کنم، ای عشق بزرگ ابدی، ای مادر، روح افلاکی شکوه ترا که گستردگی دریای بیکرانه را دارد، عشق زندگی ساز و زندگی پرورت را که دوست داشتنی ترین هدیهٔ الهی است، دریای دلت را که موج موجش قصه گوی آسمانی ترین، عشقهاست، آبدانه های باران مهرت را که درکویران زندگی ام بهار می آفریند، آژنگهای چهر مهر افزایت را که از رنجهای بی مزدت افسانه دارد، سیاهی و سپیدی زلفانت را که دورنگی روزها وشبهای اندوهرنگ توست، ودیدگان زیبا نگاه خواب نادیده ات راکه بسیارشبها به پاسداری ام نشسته است می ستایم.

ای آسمانی ترین هدیهٔ خدا، ای مادر، آنگاه که بی هیچ گلایه یی در فداکاری هایت فنا می شوی، آندم که کتاب زندگیت را با نقش محبت پر می کنی، آنگاه که همهٔ آرزوهایت را در فنای زندگیت گم می کنی، آندم که سازدلت را با مضراب مهر می نوازی، و هنگامی که به خاطر من همهٔ زندگیت را در رنجهای بی زوال خویش پیدا می کنی، ترا می بینم که باشکوه ترین حماسهٔ عشق را در دیوار آتشگاه دلت می نویسی.

ای زیبا ترین معنی عشق، ای مادر! هر گاه که زیباترین گلواژه های احساس را به گفتن می آورم، تو در شعر منی. گاهی که رؤیایی ترین خاطرات زندگی را در پردهٔ پندارم پیدا می کنم، تو در خاطر منی؛ و هر گه که شیرین ترین قصهٔ زندگی را بر گوش دلم زمزمه می کنم، تو در یاد منی.

ای دریاد ماندنی ترین یادگارزندگی، ای مادر، هنگامی که خود را در بزرگ معبد عشق، گرفتار می بینی، و آنگاه که هستی خویش را در آتشگاه دلدادگی ها شعله می کنی، از تو چیزی نمی ماند، جز یک دل، که همهٔ تک ضربه هایش، و همه تپیدن هایش فریاد عشق است؛ فریادی دردل ماندنی و دیرپای که تا فنای تو، ترانه های عاشقانه ات را فریاد خواهد زد؛ و دیگر یک روح افسرده که در پرواز به سوی آسمانها با تن ذوب شده و خسته ات. در جدال خواهد بود؛ و نیز یک گذشته که قصهٔ رنجهای توست، و یک آینده ، که رنجهای دیگری را انتظار می کشد، و یک خاطره، که از پاکبازی هایت هزار افسانه دارد و یک سرفرازی که دستمزد همهٔ رنجهای بی امان توست، و دیگر هیچ!

ای جاودانه ترین افسانهٔ عشق، ای مادر، زندگی فنا شده در رنجهایت را می ستایم که درلحظه لحظهٔ زندگیم جریان دارد. نگاه تماشاییت را دوست دارم که همیشه به سوی من است. برچشمان خسته وبی فروغت تماشا دارم که در نگاهش صمیمیت موج می زند. صدایت را دوست دارم که آوای بهشتی است. فریاد دلت را می شنوم که فریاد دلدادگی های توست. خنده هایت را دوست دارم که طربنامهٔ زندگی من است. خاک پایت را می بوسم که بهشت خداست؛ و سراپایت را دوست دارم که دوست داشتنی است.

کسی چگونه می تواند به من بیاموزد که گلشنان زندگی فرزند، بی بارش مهر مادر صفایی دارد؟ و کسی چطور می تواند به من یاد دهد که بی وجود مادر، افسانهٔ حیات به خواندنش می ارزد؟ و من چگونه باور کنم که زیبایی های بهشت، بی هستی مادر تماشا دارد؟ آری این عشق مادر و بودن مادر است که زندگی را دلاویز می کند. اگر مادر و عشق مادر نبود زندگی نبود. خدایا، هیچ آسمانی بی ستاره ، هیچ شب غمرنگی بی ماه، هیچ عالمی بی تابش آفتاب، هیچ گلزاری بی بهار، هیچ گلشنی بی گل، هیچ سینه یی بی صفا، و هیچ خانه یی بی مادر مباد.

دومین کنفرانس سران کشورهای جنوب امروز در قطر...

به جلسات مقدماتی این کنفرانس پایان دادند. آنان به اتفاق آرا دو وثیقه را جهت طرح به رؤسای این کشورها آمده کرده اند که مورد تصویب آنان قرار خواهد گرفت. این دو وثیقه یکی به نام اعلامیهٔ سیاسی دوحه و دیگری برنامهٔ کار دوحه مسمی شده است.

اعلامیهٔ سیاسی دوحه مسائلی مانند مشکل صومالی و



عراق و فلسطین و برخی از مسائل دیگر را که برای کشورهای عضو که می خواهند کمک هایی را از این گروه به دست آورند در بر می گیرد، در حالی که برنامهٔ کار دوحه مسائل توسعه به ویژه همکاری میان کشورهای عضو و مبارزه با فقر و گسترش تجارت درمیان این کشورها و سرمایه گذاری برای مسائل توسعه را شامل می گردد. همچنان اعلامیهٔ سیاسی دوحه به پهلوهای سیاسی بسته به مسائل توسعه و گفتگوی تمدن ها و مسالهٔ بازنگری و آوردن اصلاحات در ساختار شورای امنیت و سازمان ملل متحد می پردازد.

کنفرانس نخستین سران کشورهای جنوب در سال ۲۰۰۰ در شهر ویانا برگزار شد و چهارچوب سیاسی و خطوط اساسی کار برای گسترش همکاری میان کشورهای جنوب را پی ریخت.

اختطاف و راز های ...

تا این دو خواست را انجام دهد و تماس در این رابطه را با کسانی آغاز کرد که مسؤولیت دولتی نداشتند.

وزارت داخله از این اقدام ناراضی بود و سفارت ایتالیا را متهم کرد که به صورت خودسرانه واز طریق اشخاص دیگر با رایندگان در تماس است، در عین حال سفارت، این تشویش را داشت که اگر پلیس دست به اقدام ناشیانه بزند احتمال کشته شدن گروگان متصور است. در نتیجه وزارت داخله مادر تیمورشاه را به سفارت ایتالیا سپرد تا مشکل را سفارت طوری که خود می داند حل کند. مادر تیمور شاه ذریعهٔ تلفن با پسرش صحبت کرد و این وسیله یی شد تا تیمور با سفارت در تماس باشد.

نکتهٔ مبهم در این میان نقش مادر تیمور شاه است. آقای علی احمد جلالی وزیر داخلهٔ کشور در یک کنفرانس خبری گفت که قرار بود مادر تیمور شاه قبل از ماجرای گروگان گیری آزاد شود اما این واقعه آزادی وی را به تأخیر انداخت. وی خاطر نشان ساخت که مادر تیمورشاه در رابطه به قتل زدران فقط برای تحقیق فراخوانده شده بود و وی بی گناه بود.

ولی، قاضی عبدالباسط بختیاری رئیس محکمهٔ ابتدایی جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی در مصاحبه با یکی از تلویزیون ها گفت که نه تنها مادر بلکه ماما و بعضی از اقارب دیگر تیمور شاه نیز به اتهام کتمان جرم در قضیهٔ قتل حفیظ زدران دستگیر شده اند و این کار به حکم محکمه صورت گرفته است. سؤال این است که تشخیص بی گناهی مادر تیمور شاه توسط محکمه صورت گرفته است ویا وزارت داخله؟ اگر چنین بوده است پس اظهارات قاضی بختیاری به چه معنی است؟

وزیر داخلهٔ کشور از پرداختن به جزئیات جریانی که سرانجام به آزادی این گروگان ایتالیایی منجر شد، طفره رفت و فقط گفت که وی در جایی در

> **با توجه به سابقهٔ جرمی تیمورشاه می توان حدس زد که این کار بدون پرداخت پول یا دادن سایر امتیازات هرگز نمی توانست به نتیجه برسد و از سخن وزیر داخله که گروگان گیران تحت فشار های مقامات دولتی و بین المللی و همکاری ریش سفیدان و متنفذان محلی کلیمنتینا را آزاد کرده اند**

داخل شهر کابل آزاد گردید و به سفارت ایتالیا تسلیم داده شد. او گفت که خانم کانتونی در طول بیست و چهار روز دوران اسارتش در محلی در منطقهٔ جنوب شرق کابل نگهداری شده بود. او همچنان از دستگیری هشت تن در ارتباط به این قضیه سخن گفت.

این قضیهٔ گروگان گیری مانند موارد مشابه آن از جمله واقعهٔ ربوده شدن کارمندان سازمان ملل متحد در سال گذشته با سؤالات بی جواب بسیاری مواجه است اما با توجه به سابقهٔ جرمی تیمورشاه می توان حدس زد که این کار بدون پرداخت پول یا دادن سایر امتیازات هرگز نمی توانست به نتیجه برسد و از سخن وزیر داخله که گروگان گیران تحت فشار های مقامات دولتی و بین المللی و همکاری ریش سفیدان و متنفذان محلی کلیمنتینا را آزاد کرده اند، شاید بخش دوم درست باشد و مقامات سفارت ایتالیا با دادن پول از طریق همین افراد مشکل را حل کرده باشند اما مقامات امنیتی به خاطر جلوگیری از تشویق مجرمان به جرم مشابه از اعتراف به این حقیقت اعراض می کنند.

دیدار وزیر داخلهٔ پاکستان . . .

همچنان وزیر داخلهٔ پاکستان گفت که در موقف دولت پاکستان در زمینهٔ همکاری بین المللی در مبارزه با تروریزم هیچ گونه تغیر نیامده است.

لازم به تذکر است که این نخستین سفر وزیر داخلهٔ پاکستان پس از سقوط طالبان به افغانستان می باشد که او در این سفر یک روزه اش ضمن ملاقاتش با مقامات دولت افغانستان در محفلی نیز شرکت نمود که به مناسبت کار بازسازی لیسهٔ عبدالرحمن بابا دایر شده بود، این لیسه به کمک مال کشور پاکستان بازسازی می کرد.

این محفل توسط آقایان دکتر عبدالغفور غزنوی معین تدریسی وسرپرست وزارت معارف وآفتاب احمد خان شیرپاو وزیرامور داخلهٔ پاکستان گشایش یافت که وزیرامورداخلهٔ پاکستان در این محفل سخنانی ایراد کرد و گفت: جای افتخار است که سنگ تهداب لیسهٔ عبدالرحمن بابا را می گذارم و امیدوارم که به زودترین فرصت به بهره برداری سپرده شود و شخصیت های اهل علم و فن به جامعه تقدیم کند ونیز وعده داد که لیسه خوشحال خان را نیز دولتش بازسازی خواهد کرد.

نامبرده دربارهٔ مهاجرین افغانستان در پاکستان گفت: در حدود سه میلیون مهاجرکه برادران ما هستند در کشور ما زندگی می نمایند زمانی که افغانستان آباد شد و شما خواستار آن بودید که آنان به وطن خویش برگردند ما هم بامسرت در عودت ایشان به افغانستان کمک خواهیم کرد.

گزارشگر: فیض

سیمینار اسلام، وحدت ملی و دموکراسی...

آقای قدایی با اشاره به بیکاری روز افزون مردم گفت:

دولت افغانستان در بارهٔ برنامه های کار برای مردم، هیچ گونه توجه ننموده است. بر تعداد بیکار ها در کشور افزوده می شود در حالی که در حدود شصت هزار پاکستانی در افغانستان مشغول کار هستند و قراردادهای دولتی میان افغانستان و کشورهای خارجی مانند ترکیه، چین وغیره به امضا می رسد در حالی که مردم ما از گرسنگی به کام مرگ کشانیده می شوند. با آن هم کشورهای خارجی ملت ما را به تروریزم متهم می کند و به این بهانه می خواهند برنامه های خود را در این جا عملی نمایند.

دکتر محمد ایاز نیازی سخنران دیگر این سیمینار، برگزاری همچو سیمینارها را با ارزش خواند و گفت:

با برگزاری این گونه سیمینارها می توان نقایص معلوماتی و اندیشه یی یکدیگر را مرفوع سازیم. او همچنان در مورد مزایای دین اسلام و لزوم پاسداری از فرهنگ اسلامی بر مسلمانان سخنرانی کرد و افزود:

"اسلام دین یک قوم و یک کشور نبوده بلکه دین الهی است که باید به تمام دنیا رسانیده شود"

شیر علی ظریفی نیز روی موضوع دموکراسی سخنرانی کرد و گفت:

"دموکراسی به معنی قانون مرم، توسط مردم بالای مردم می باشد که این دارای مزایا و نواقص می باشد. یکی از مزایای دموکراسی این است که انسان را آزادی می بخشد و دوم این که حکومت اکثریت بر اقلیت است که این ها نسبت به نظام های دیکتاتوری خوب تر است. اما دموکراسی در پهلوی نکات مثبت دارای نواقص بزرگ می باشد.

وی افزود: راه نجات بشریت دین است اما متأسفانه عده یی مشکلات شان را ناشی از دین می دانند به طور مثال چندی قبل هزاران تن از مردم برازیل تظاهرات نمودند که باید نکاح هم جنس در قانون اساسی شان ذکر شود.

این کار غیر انسانی یکی از پیامدهای دموکراسی است که دین این را رد کرده و هیچ گاه انسان ها را خودسرانه نمی گذارد.

سیمینار با دعائیه یی اختتام یافت.

نظام رستم

"بگیر که ...

همراه با ترجمهٔ فارسی آن در شمارهٔ چهارشنبه ۱۱ جوزای ۱۳۸۴ خود منتشر سازد.

مجاهد با این کار خواست ثابت کند که مجاهد با نشر این خبر، نه به وزیر امور زنان اتهام بسته و نه بر ضد وی دست به جعل کاری زده است.

و آنچه را نوشته بود کاملاً منطبق با مصاحبهٔ او در اورشلیم پوست است که رادیوی آزادی برپایهٔ آن، آن خبر را به نشر رسانیده بود و مجاهد به نقل از آن! و در این مورد پیش از دیگران مجاهد شخص وزیر امور زنان را به داوری خواند و گفت اگر جعل و تحریفی در مصاحبهٔ شما صورت پذیرفته باشد این کاز اورشلیم پوست و خبرنگار آن "اورلی هالپرن" است نه کار مجاهد و رادیوی آزادی و نشریه هایی که این خبر را منتشر کرده است و اگر اعتراضی در نشر این مصاحبه دارید ومی گوید آنچه در آن مصاحبه از وصف یهودیان و اظهار دوستی با اسرائیل آمده است به بهتان به من نسبت داده شده است لازم است اورشلیم پوست و خبرنگار آن را متهم به جعل کاری و تحریف در مصاحبه خویش کنید و ما حاضر هستیم این اعتراضات را در مجاهد انعکاس بدهیم.

اما وزیر امور زنان به جای این کار بازهم با نشر نامه هایی در برخی از نشریه ها به تکرار همان اراجیف و اعتراضات بی پایه اش تنها بر ضد مجاهد ادامه داده است و به گونهٔ مثال آنچه به عنوان پاسخ به مقالت شمارهٔ (۸) روزنامهٔ راه نجات زیر عنوان "شاخ شمشماد" در شمارهٔ ۱۲ این روزنامه به نشر رسانیده است.

با تکرار این اعتراضات بی پایه و سر در گم خانم مسعوده جلال می خواهد این مسأله را در اذهان القاء کند که مجاهد واقعاً به ضد وی توطئه کرده و آنچه به عنوان مصاحبهٔ وی با اورشلیم پوست به نشر رسیده است جعل مجاهد است.

این مطلب را وزیر امور زنان به دو شیوه خواسته است در اذهان تلقین کند، یکی با نشر مصاحبه ها و نامه هایی در نشریه ها، دو دیگر توسل جستن به بزرگان و نزدیکان مجاهد تا مجاهد به پاسخ اتهامات او نپردازد. ما به دلیل تقاضای بزرگانی در شمارهٔ پیشین مجاهد به این اعتراضات او در چندین نشریه، پاسخ نگفتیم و با خود گفتیم شاید همین کار دال بر ندامت و پشیمانی این خانم باشد ولی وقتی ایشان باز این اتهامات بی بنیاد را در شمارهٔ ۱۲ مؤرخ ۲۱ جوزای ۱۳۸۴ راه نجات تکرار کرده اند، ناگزیر شدیم این سطور را بنویسیم تا سکوت ما را خوانندگان دلیلی برای صحت گفته های خانم جلال نپندارند.

مصاحبهٔ خانم جلال را اورشلیم پوست در ۸ مه ۲۰۰۵ و چندین روزنامهٔ دیگر اسرائیل و چندین سایت اینترنتی همزمان با آن و پس از آن نشر کرده است. اگر راستی این مصاحبه از سوی اورشلیم پوست تحریف شده است خانم مسعوده جلال چنان که روزنامهٔ راه نجات پیشنهاد کرده است از مراجع قانونی بر ضد اورشلیم پوست و خبرنگار آن دادخواهی کند و اورشلیم پوست برپایهٔ قوانین جهانی مطبوعات باید پاسخ بگوید و مجازات شود و این یگانه راه درست و منطقی این قضیه است و الا اگر وزیر امور زنان به جای این کار به تکرار اتهاماتش بر ضد مجاهد ادامه داد با او دیگر مسامحه نخواهیم کرد و به شرح موضوعی مصاحبه اش در اورشلیم پوست خواهیم پرداخت و به پاسخ تفصیلی نامه ها و مصاحبه هایش در نشریه ها.

وزیر امور زنان باید توجه کند اگر اتهاماتش را درجایی دیگر تکرار کرد او را به مراجع قانونی خواهیم کشانید.

به باور ما خانم جلال این مصاحبه را با اورشلیم پوست انجام داده و این درفشانی ها را در دوستی با اسرائیل کرده است و پنداشته است که این سخنان او در تل ایبب منتشر می شود و به وسیلهٔ آن می تواند حمایت محافل اسرائیلی و صهیونیستی را به دست آورد بی آن که در کشورش از آن کسی خبر شود و برایش مشکلی ایجاد کند. اکنون که دیده است خلاف خواسته اش موضوع به همگان برملا شده است دیگران را به جعل کاری متهم می کند تا کسی او را به تملق گفتن به اسرائیل و خیانت ملی متهم نکند. او می خواهد به مصداق مثل "بگیر که نگیردت" عمل کند.

اداره

اسلام و نوگرایی



برگردان: محمود الله فیروز
دکتر یوسف قرضاوی

موضوع اسلام و نوگرایی، یکی از مباحث داغ و جنجال برانگیز درمیان حلقات گونه گون داخلی و خارجی می باشد و بیشتر از یک قرن می گذرد که امت اسلام در تلاش رسیدن به جایگاه مناسب و در خور شأن خود، در دنیای معاصر است اما بحران ها و مشکلاتی همواره بر سر راه خیزش و بیداری این امت مانع ایجاد کرده است. دکتر یوسف قرضاوی همین بحران ها و مشکلات را که آیا صرف در عرصهٔ عملی خلاصه می شود و یا عرصه های فکری، عقیدتی و فلسفی را نیز در بر می گیرد در برنامهٔ "شریعت و زندگی" تلویزیون الجزیره به بررسی گرفته است که بر گردان فارسی آن در این جا به ملاحظه می رسد.

□ نوگرایی چیست و آیا واقعاً اسلام مخالف آن است یا نه؟

■ ما می دانیم که شخصیت های سیاسی و نظریه پردازان زیادی هستند سیاست های غرب و مخصوصاً امریکا را تجزیه و تحلیل می کنند و از آن جمله دو شخصیت در این اواخر بیشتر به شهرت رسیده اند: یکی فرانسیس فوکویامای امریکایی ژاپنی الأصل مؤلف کتاب "پایان تاریخ" و دیگری سمویل هنتنگتون مؤلف کتاب "برخورد تمدنها" که دوسال بعد پس از فرانسیس فوکویاما در جامعهٔ غربی مطرح شد.

فوکویاما در کتاب خود می نویسد که تاریخ پس از عبور از مراحل مختلف، سرانجام به موفقیت نظام لیبرال دموکرات سرمایه داری اعتراف می کند. و هنتنگتون نیز در کتابش می گوید که در دنیا هفت الی هشت تمدن وجود دارد و مهم ترین آنها پس از تمدن غربی تمدن اسلامی و کنفوسیوس (دین چینائیان) می باشد و ممکن است این دو نظام بعدها با همدیگر درآمیزند و آشتی کنند و برای دنیا خطر بیافرینند.

این دو نویسنده مقاله یی را دربارهٔ جنگ های اسلام در سامبر ۲۰۰۱ در مجلهٔ نیوزویک به نشر می رسانند و در آن دربارهٔ جایگاه اسلام پس از حادثهٔ ۱۱ سپتامبر می گویند: "اسلام با مدنیت دنیای معاصر مشکل دارد و مخالف هر نوع نو گرایی است." به پندار آنان پذیرفتن هرگونه پدیدهٔ غربی و معیار قراردادن آن، نوگرایی است و از اسلام به "اسلام بنیادگرا" و "فاشیزم اسلامی" تعبیر می کنند و جهت رهایی از این بحران به نظام سیکولاریستی همانند نظام اتاتورک رهبر دین ستیز ترکیه، تأکید می ورزند.

بناءً برای مسلمانان لازم است تا مفهوم اصطلاح نوگرایی را درک کنند و آن را بی حد و مرز نگذارند و از اسلام تعبیرهایی مبتنی بر هوا و هوس ارایه ندارند و همچنان لازم است که بدانند نوگرایی چیست؟ چه چیزها تجدد پذیر و چه چیزها تجدد ناپذیرند؟

□ آقای دکتر چه چیزها نو پذیرند و چه چیزها نه؟

■ نخست لازم به یاد آوری است که برخورد میان گروه نوگرا و نو ستیز از دیر زمان به این طرف، زیر عناوین مختلف و روش های گونه گون ادامه دارد. باری زیر عنوان (مبارزه میان قدیم و جدید) آغاز یافت که در آن زمان مرحوم دکتر مصطفی رافعی در مخالفت با طه حسین و گروه نو گرا، قرارداشت. پسانترها این برخورد، عنوان (مبارزه میان تطور و ثبات) را به خود اختصاص داد و در همین مرحله عده یی به نظریهٔ داروین و سبنسر باورمند شدند.

□ آیا واقعاً هر پدیدهٔ نو بد، اشتباه و باطل و یا برعکس هر پدیدهٔ کهنه و قدیمی بد، اشتباه و باطل است؟

■ نخیر! نخست باید بدانیم که قدامت و لاحقیت دو صفت نسبی اند و بعد باید دانست که جدید دیروز قدیم امروز است و جدید امروز قدیم فرداست. چنانچه فیلسوف بزرگ مسلمانان علامه اقبال دربارهٔ نظام اتاتورک می گوید: نزد اتاتورک پدیده های قدیمی اروپا در ترکیه جدید است.

اقبال می افزاید: هر چیز به تمام معنا تجدد پذیر نیست. مثلاً نمی توان کعبه، قبلهٔ مسلمانان را کاملاً تجدید کرد و نمی توان "بیت العتیق" را که یکی از ویژگی های این خانه است به جای کعبه بر او نام نهاد، همان گونه که نمی توانیم حجر الاسود را به دور بیفگنیم و سنگ دیگری را جای آن بگذاریم.

از همین جاست که مصطفی رافعی بر گروهی که طرفدار تجدد گرایی مطلق اند، نیشخند می زند و می گوید: این گروه می خواهند هرچیز را حتی دین، زبان، آفتاب و مهتاب را تجدید کنند!!!

بنا بر این در جهان شناختی اسلامی حتا تجدید برای دین مشروع است چنانچه حدیثی در این باره در ابوداوود و حاکم روایت شده است: (إن الله یبعث لهذه الأمه علی رأس مائه سنه من یجدد لها دینها) "خداوند در هر قرن در این امت برای تجدید دین بندگانش، کسی را بر می انگیزد که آن را تجدید کند." بناءً تجدید در دین به این مفهوم که سنت های متروک دوباره زنده شود و غبار بدعت ها و خرافات از چهرهٔ دین زدوده گردد، مشروعیت داشته است چه رسد به تجدید در فقه! و اجتهاد بر همهٔ مسلمانان واجد شرایط فرض است، چنانچه امام سیوطی کتابی را تألیف کرد و در آن نوشت که او خودش مجتهد است و این مسأله خشم گروهی را - چنانچه فعلاً نیز معمول است - برانگیخت و امام مذکور در رد این گروه رساله یی را نیز به رشتهٔ نگارش در آورد.

به این اساس اجتهاد بر مسلمانان فرض است و وجود مجتهدین واجد شرایط در میان مسلمانان لازمی است تا نیازهای آنان را در هر قرن با استنباط احکام، براساس فقه الواقع، فقه النص و فقه المقاصد، مرفوع سازند. من می گویم که اسلام اجتهاد در دین، تجدید در دین و اقتباس از دیگران را مشروع قرار داده است چنانچه مقوله یی است. دانش گم کردهٔ مؤمن است در هرجایی که آن را پیدا کرد، مستحق تر است که به آن دسترسی پیدا کند و به همین خاطر مسلمانان از تمدن های هند، فارس، یونان و تمام دنیا

> **در صورتی که تمدن گرایی به غرب گرایی بینجامد و در صورت دست بردار شدن از اصالت اسلامی مان، قایل شدن به برابری میان زن و مرد در تمام عرصه ها، جایز شمردن ازدواج همجنس ها، در این صورت اسلام مخالف این گونه تمدن می باشد**

> **گروه هایی مانند طالبان را نمی توان نمایندهٔ تمام جامعهٔ اسلامی و حتی افغانستان دانست چون این گروه مخالف تمدن و پیشرفت بودند بلکه گروه هایی قبل از آنان مانند آقای ربانی و محمد نبی و صبغت الله مجددی هیچ گاهی استفاده از وسایل پیشرفته را منع قرار نداده اند**

استفاده کردند مثلاً نظام گرفتن خراج را از تمدن ایرانیان و نظام تدوین دیوان ها را از رومی ها گرفتند و همچنان فلسفهٔ یونان را به جامعهٔ اسلامی انتقال دادند و فلسفه در آن وقت با علوم طبیعی فزیک، کیمیا، بیولوژی و ستاره شناسی مختلط بود.

بناءً اسلام از اقتباس چیزهای پسندیده از دیگران استقبال می کند و در عین حال هیچگاه اجازهٔ اقتباس هر چیز را با عیب های ظاهری و باطنی اش، نمی دهد بلکه مسلمان ملتزم به اصول و ضوابط شرعی است و باید آن را رعایت کند.

□ فرموده های شما به تاریخ دور و درخشان اسلام اشاره دارد ما می خواهیم از یکی دو قرن به این سو صحبت کنیم.

■ من از تاریخ صحبت نمی کنم اسلام تاریخ نیست بلکه اسلام از اصول و معیارها حرف می زند و اسلام با اصول و ضوابطش هم گذشته است و هم حاضر و هم آینده.

- امت اسلامی در قرن های گذشته از هیچ گونه مساعی در اقتباس نظام خراج از ایران و فلسفه از یونان واهتمام به جنبهٔ معنوی و ادبی دریغ نورزید. در حالی که ما نیازمند ترقی و پیشرفت در عرصه های تکنولوژی و زراعت و... بودیم که تا کنون بهبود نیافته است چرا چنین بوده؟ عقب مانی مسلمانان به این معنا نیست که اسلام مخالف تجددگرایی است بلکه ما مسلمانان نتوانستیم از مزایای پیشرفت دیگران استفاده نماییم. تجدید یعنی چه؟ تجدید، در جنبه های علمی، تکنولوژی و تنظیم اداره و... ولی متأسفانه ما از دیگران در این عرصه ها استفاده کرده نتوانستیم.

همین تجربهٔ استقرایی که به فرانسیس بیکن و روگر بیکن نسبت داده می شود در حقیقت برگرفته شده از نظام اسلامی است ولی چنان که آنها استفادهٔ خوبی از این تجربه نمودند ما مسلمانان نتوانستیم از تجارب آنان استفادهٔ درست نماییم تا باعث پیشرفت و ترقی ما می گردید.

□ برخی ها عقیده دارند که اندیشهٔ منع استفاده از دستگاه تلویزیون و ستیز با هر پدیدهٔ نو خواه متعلق به موضوع الهیات باشد و یا نه!، در نهاد برخی مسلمانان خمیر شده است، نظر شما در این باره چه است؟

■ همان گونه که هیچ توجیهی وجود ندارد که نوگرایی را با تمام معنی بپذیریم، هیچ اندیشهٔ اسلامی نیز وجود ندارد که رادیو و یا تلویزیون را حرام قرار داده باشد و نسبت دادن این طرز دیدها به اسلام اشتباه و ظلم است. شما ببینید که مسلمانان در تمام دنیا از وسایل پیشرفته استفاده می نمایند. مثلاً سودان، آیا این مملکت با مدنیت و روش های آن از در ستیز پیش آمد؟ و آیا مملکت عربستان سعودی که متهم به وهابی گری است، آیا وسایل متمدن را حرام شمرد؟ آیا از کمپیوتر استفاده نکرد؟ آیا در دانشگاه های سعودی مضامین تکنولوژی تدریس نمی گردد؟ آیا ایران که یک دولت مذهبی است متمدن نیست؟ یعنی دعوای این که مسلمانان و دنیای اسلام با تمدن سازگاری ندارند، دعوایی بدون دلیل است. اما گروه هایی مانند طالبان را نمی توان نمایندهٔ تمام جامعهٔ اسلامی و حتی افغانستان دانست چون این گروه مخالف تمدن و پیشرفت بودند بلکه گروه هایی قبل از آنان مانند آقای ربانی و محمد نبی و صبغت الله مجددی هیچ گاهی استفاده از وسایل پیشرفته را منع قرار نداده اند.

گروه هایی که مانع پیشرفت و تمدن می گردند، گروهک هایی اند که نمی توان عملکردهای آنان را ممثل ارادهٔ یک ملت و یا یک جامعه تلقی کرد. و بدون شک مصداق سخنان من اکثریت قاطع مسلمانان است. زیرا که اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان هیچ گاه با تمدن گرایی مخالف نیستند اما در صورتی که تمدن گرایی به غرب گرایی بینجامد و در صورت دست بردار شدن از اصالت اسلامی مان، قایل شدن به برابری میان زن و مرد در تمام عرصه ها، جایز شمردن ازدواج همجنس ها، در این صورت اسلام مخالف این گونه تمدن می باشد.

بنا بر این متهم نمودن مسلمانان به مخالفت با تمدن مبتنی بر این که برخی از آنان در مخالفت با دستگاه رادیو و تلویزیون قرار دارند، درست نیست و در این جا بهتر است که سرگذشت شیخ حسن البنا را تذکر دهم او زمانی که می خواست با میکروفون سپارش داخل خانهٔ کعبه شود یک عده از علما با داخل شدن او همراه با میکروفون مخالفت نمودند و گفتند که چگونه داخل خانهٔ خدا می شوی و در عین حال کاری را (سخنرانی توسط میکروفون) انجام می دهی که رسول خدا، صحابه و تابعان آن را انجام نداده اند بناءً این کار تو بدعت است؟ و هر بدعت گمراهی است؟ اما شیخ حسن البنا آدم خیلی زیرک بود متوجه شد که یک نفر عینک به چشم کرده است. پرسید، چطور عینک را به چشم کرده یی؟ در حالی که نه رسول خدا، نه صحابه و نه تابعان ازآن استفاده کرده اند ولی تو با آن قرآن می خوانی، صحیح البخاری و دیگر کتاب های دینی را مطالعه می کنی. او گفت: این عینک خط ها را هنگام مطالعه بزرگ می نمایاند. حسن البنا گفت: خیلی خوب عینک دیدنی ها را بزرگ می نمایاند و میکروفون شنیدنی ها را. شخص مذکور شرمنده شد.

بناءً این گونه نظریات، مسائل خیلی زود گذرند و رفته رفته استفاده از وسایل پیشرفته عام می گردد و نباید مخالفت برخی از افراد را ممثل ارادهٔ همگانی دانست.

ادامه دارد

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال چهارم شمارهٔ ۱۲ چهارشنبه ۲۵ جوزا ۱۳۸۴ ۸ جمادی الأول ۱۴۲۶ – 15 June 2005

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد .

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما

حضرت محمد(ص) رهبر ما

قرآن قانون ما

جهاد راه ما

شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

گفتند وشنیدیم!

ابوبکر سبزوار

وقتی کسی سوراخ دعا را گم می کند!

سخنان اخیر ایگور ایوانوف وزیر دفاع روسیه در مورد وقایع اندیجان در ازبیکستان که وی افغانستان را متهم به دست داشتن در ناآرامی های آن منطقه نمود ما را به یاد داستان مثنوی می اندازد که شخصی دعای استنجا را در استنشاق می خواند!

ایوانوف نمی داند که دولت افغانستان به حدی در مشکلات داخلی خود غرق است که حتی زورش به جنایتکاران حرفه یی در پایتخت نمی رسد. چنین دولت دست و پا بسته کجا و دخالت در امور داخلی دیگران کجا؟ از جانب دیگر این سؤال را باید از ایوانوف پرسید که بنیاد این دولت به کدام ایدئولوژی استوار است که بتواند منبع الهام برای قیام کنندگان در خارج از مرزهای خود باشد؟!

اگر منظور ایوانوف از این سخنان این است که طالبان در این ماجرا دست داشته اند، باید پرسید که طالبان در کدام نقطه از مرز افغانستان با ازبیکستان مستقرند؟ مخالفان دولت ازبیکستان که شهروندان خود آن کشورند در دوران طالبان در افغانستان مستقر بودند اما پس از سقوط طالبان به پاکستان پناه بردند. بنابراین نه مخالفان دولت ازبیکستان شهروندان افغانستانند و نه در خاک افغانستان حضور دارند. بهتر است ایوانوف قبل از دعا به سوراخ مربوط توجه کنند!!

سخن از اشتباه در سوراخ دعا به میان آمد بد نیست به ماجرای دیگری که بی شباهت به موضوع قبل نیست نیز توجه کنیم: خانم مسعوده جلال وزیر امور زنان در مصاحبه با روزنامهٔ اورشلیم پوست چاپ اسرائیل سخنانی برزبان آوردند که کافر نبیند و مسلمان نشنود! اما وقتی این سخنان وی به صورت مستند از طریق چندین نشریه از جمله هفته نامهٔ مجاهد به نشر رسید، ایشان به جای این که به اصل منبع که همانا روزنامهٔ اورشلیم پوست اسرائیلی است معترض گردند، مبلغی فحش و دشنام نثار هفته نامهٔ مجاهد فرموده اند!

از جملهٔ کمالات وزرای کابینهٔ متخصص یکی این است که اشتباهات شان نیز تخصصی است و عدم تشخیص منبع نیز به همین اصل برمی گردد!! بیچاره متخصصان سابق که اگر سر از خاک برمی داشتند و چشم شان به متخصصان لاحق می افتاد چه بسا که از حیرت دوباره سکته می کردند!

نصیحت ما به خانم جلال همان است که به ایوانف داشتیم. امید است همان نصیحت را به کار بندند و مشکل شان حل گردد.

اختطاف و راز های پشت پرده

وحید مژده

کلیمنتینا کانتونی پس از بیست و چهار روز اسارت سرانجام به سلامت رهایی یافت و به کشور خویش بازگشت. دورهٔ اسارت نه تنها براو بلکه بر همه آنانی که بر احساس انسانی ارج می نهند سخت و طولانی گذشت.

این گروگان گیری چالش های فرا راه ارگان های امنیتی کشور ما را بیش از پیش برجسته می سازد. اکنون جنایتکاران حرفه یی هم در حدی از توانمندی رسیده اند که می توانند به اندازهٔ مخالفان مسلح دولت چون طالبان مشکل آفرین باشند.

مقامات انتظامی کشور، طبق عادت معمول شان، در این زمینه نیز همانند موارد گذشته از دادن توضیحات قانع کننده به رسانه های خبری خودداری ورزیدند و در نتیجه بازار شایعات را گرم تر ساختند. آنها فقط گفتند که برای آزادی خانم مذکور امتیازی به گروگان گیران داده نشده است.

تیمور شاه که نام اصلی وی را عبدالبصیر می دانند، کسی است که در ماجرای اختطاف و قتل عبدالحفیظ زدران یکی از تجار ملی کشور دست داشت. او این اختطاف را به خاطر به دست آوردن پول انجام داده بود اما زمانی که از به دست آوردن پول مأیوس شد، به قتل وی مبادرت ورزید.

مقامات امنیتی طی تحقیقاتی که در مورد قتل زدران انجام دادند مادر تیمور شاه و بعضی اقارب دیگر وی را به اتهام



کتمان جرم دستگیر کردند. تیمور شاه بعد از اختطاف خانم کانتونی طی یک تماس تلفنی با تلویزیون طلوع مطالباتی را عنوان کرد که نشان می داد وی ظاهراً این کار را به خاطر یک سلسله خواست های اسلامی انجام داده است از جمله جلوگیری از برنامه های مبتذل تلویزیونی و توجه دولت به ساختن مدارس دینی. طرح این مطالب به وضوح تلاش در جهت جلب حمایت مردم بود اما در خفا وی خواست های دیگری داشت. همین خواست ها موجب بروز اختلاف میان وزارت امور داخله و سفارت ایتالیا درکابل شد.

تیمور شاه که از طریق تلفن خانم کانتونی با وزارت داخله و سفارت ایتالیا در تماس بود در قدم اول خواهان رهایی مادر خویش ونیز پرداخت بیست وهفت هزار دلار پولی گردید که به ادعای وی افراد پلیس در هنگام بازرسی منزل و دستگیری مادرش از خانهٔ وی برده اند. سفارت ایتالیا حاضر شد ص۶

در نهمین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران هجده کاندیدا به رقابت خواهند پرداخت

هشت نامزد این انتخابات از برنامه های کلی مانند رفع فقر، توسعهٔ اقتصادی، بهبود روابط با سایر کشورها (حتی آمریکا) رفاه عمومی و مانند اینها سخن می گویند و وعده می دهند در صورت پیروزی در این انتخابات که نهمین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران است، مشکلاتی که تا کنون در ایران وجود داشته است را رفع خواهند کرد.

اگر چه ساختار قدرت و نحوهٔ توزیع آن در جمهوری اسلامی ایران به گونه یی بوده است که تصمیم گیری های کلان در مورد هر موضوع عمده، تنها در بالاترین سطوح قدرت ممکن بوده است اما نامزدهای ریاست جمهوری، بخش چشمگیری از برنامه ها و ایده های خود را به حل و فصل معضلات و یا کاهش فشارهای خارجی اختصاص داده اند.

چنان که شماری از نامزدها، از جمله هاشمی رفسنجانی، در توضیح برنامه ها و اقدامات خود در صورت پیروزی در انتخابات به طور تلویحی از حل مسألهٔ رابطه و یا مذاکرهٔ مستقیم با آمریکا سخن گفته است و همچنان مصطفی معین، نامزد مورد حمایت جبههٔ مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی گفت که در صورت پیروزی، معاونت حقوق بشر را به جمع معاونان ریاست جمهوری خواهد افزود. هاشمی رفسنجانی اولین نامزدی بود که برنامه های خود را تحت عنوان "میثاق با مردم" منتشر کرد. و به این ترتیب سیاستمدار کهنه کاری مانند او که در بین منتقدانش به نگاه از بالا به اطرافیان و مردم شهرت دارد، خود را متعهد به عهدی با مردم کرده است.

سیمینار اسلام، وحدت ملی و دموکراسی برگزار شد

در این سیمینار که به ابتکار حزب اقتدار ملی اسلامی افغانستان به روز یک شنبه ۲۲ جوزا در هتل انصاف برگزار گردیده بود انجینیر احمدشاه احمد زی رئیس این حزب، سید اسحق دلجو حسینی، صدیق الله فدایی دکتر محمد ایاز نیازی، استاد شیرعلی ظریفی، میر محمد ضعیفی رئیس حزب رفاه افغانستان، شماری دانشمندان و ژورنالیستان اشتراک داشتند.

سیمینار با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز شد و پس از آن سخنرانان هر یک در پیرامون اسلام، وحدت ملی و دموکراسی سخنرانی نمودند.

انجینیر احمدشاه احمدزی سخنران نخست این سیمینار بود که هدف برگزاری سیمینار مذکور را توضیح نمود و گفت:

جامعه وملت افغانستان با تحولات جدید در عالمی از اضطراب و نگرانی به سر می برند و بزرگ ترین نگرانی آنها این است که اسلام با این موج دموکراسی سازگار خواهد بود یا خیر؟

این وجیبهٔ دانشمندان ماست که با برگزاری همچو سیمینارها اذهان مردان و زنان کشور را رشد دهند تا باشد بر روحیهٔ اسلامی و دینی آنها تأثیر مثبت گذارد. متأسفانه که دانشمندان به این اصل توجه ننموده اند و ملت ما از این دانش به دور مانده اند.

سید اسحق دلجو حسینی یکی دیگر از سخنران بود که روی



وحدت ملی بحث کرد و گفت:

هر ملتی در جهان به تشکیل جامعه احتیاج دارد و یگانه راه رسیدن به این هدف وحدت ملی می باشد.

آقای حسینی از وضع مسلمانان مقیم خارج معلومات داد و افزود:

در جامعهٔ متمدن، انسان ها مانند یک ماشین در حرکتند و همهٔ شان زیر تأثیر یک قانون می باشند، مسلمانانی که در کشورهای غیر اسلامی زندگی دارند، کوشش می کنند تا هویت فرهنگی شان را حفظ نمایند که ایجاد اماکن مقدس در این راه با آنها کمک می کند.

او اضافه کرد: اسلام وحدت ملی را حرکتی والا می داند که در آن موضوع اقلیت و اکثریت مطرح نیست ولی با تأسف عده یی اسلام را نظام فیودالی و خلاف این حرکت می دانند.

او همچنان گفت که اساسی ترین پایهٔ حکومت، عدالت است و آن باید روی قانون استوار باشد که یگانه راه ساختن قانون وحدت ملی است.

صدیق الله فدایی یکی از دعوت گران اسلامی در خارج کشور، در این محفل موضوع دموکراسی را به بحث گرفت و گفت: دموکراسی لفظی است که هر کشوری از آن به نفع خود استفاده می کند و آن را به دیگران نیز صادر می نماید و دموکراسی یک کشور تا کشور دیگر کاملاً متفاوت است، چنان که دموکراسی آمریکا برای یک فرد افغان در کشور ما داده شود او مستحق زندان شناخته می شود. ص۶